

مداخله نظامی خارجی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل: بررسی وضعیت عراق، سوریه، یمن و بحرین

سید یاسر ضیایی^۱

محسن یدائی امناب^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۸/۲۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال هشتم / شماره سی و دوم - پاییز ۱۳۹۵

چکیده

اعتراض به دولت مرکزی می‌تواند در اشکال و سطوح مختلفی و برای اهداف گوناگون اتفاق افتد. ممکن است مخالفت با دولت مرکزی به سطح مخاصمه مسلحانه برسد که در این صورت، دولت‌های خارجی ذی‌نفع موضعی را اتخاذ خواهند کرد. ممکن است دولت خارجی به دعوت از دولت مرکزی یا شورشیان بخواهد در مخاصمه مسلحانه داخلی مداخله نظامی کند. اینکه قلمروی مشروعیت مداخله نظامی در چنین مواقعی تا کجاست از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل امروز است. در سال‌های اخیر (۲۰۱۴-۲۰۱۶) مخاصمات منطقه غرب آسیا- اعم از سوریه، عراق، یمن و بحرین- موجب مداخله نظامی دولتهایی نظیر امریکا و متحدانش، روسیه، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران شده است.

باتوجه به اسناد موضوعه و رویه بین‌المللی موجود به نظر می‌رسد در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی مداخله مبتنی بر رضایت دولت مرکزی، اصل اولیه تجویز بوده و مداخله مبتنی بر رضایت گروه شورشی اصل اولیه عدم تجویز است. این اصول درباره نهضت‌های آزادی‌بخش و در ارتباط با مخاصمات داخلی بین‌المللی شده متفاوت خواهد بود. همچنین، مؤلفه شناسایی دولت مرکزی یا گروه شورشی نقش مؤثری در تعیین مشروعیت مداخله نظامی خارجی در این‌گونه وضعیت‌ها خواهد داشت. بررسی تأثیر تأسیسات حقوقی نوین، مانند مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت، نیز در تعیین الگوریتم مشروعیت مداخله مبتنی بر رضایت نیز در این زمینه ضروری است.

واژگان کلیدی

اصل منع توسل به زور، اصل عدم مداخله، اصل حق تعیین سرنوشت، مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی، گروه‌های شورشی، مداخله مبتنی بر رضایت، دعوت به مداخله

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه قم

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد قم (نویسنده مسئول) lawyer.yadaei@gmail.com

مقدمه

در «مخاصمات مسلحانه بین‌المللی» این اصل کلی وجود دارد که دولت‌های خارجی می‌توانند از دولت تجاوز شده حمایت کنند و حتی به دعوت و رضایت آن دولت وارد قلمروی سرزمینی آن کشور شوند (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۴). اما در «مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی» مداخله نظامی به نفع دولت مرکزی یا شورشیان با چالش‌هایی روبه‌رو است. اینکه «آیا در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی امکان مداخله نظامی به نفع دولت مرکزی یا شورشیان وجود دارد یا خیر» از مسائل مهم حقوق بین‌الملل است. در سال‌های اخیر، مداخله نظامی در کشورهای عراق، سوریه و بحرین مسئله مشروعیت مداخله نظامی در مخاصمات داخلی و قلمروی آن را مطرح کرده است. تبیین نظام حقوقی حاکم بر مداخله در مخاصمات داخلی می‌تواند از اختلاف نظرهای سیاسی و حقوقی راجع به مسائل منطقه کاسته و از تبدیل شدن جنگ‌های داخلی به جنگ‌های بین‌المللی جلوگیری کند. همچنین، از این رهگذر می‌توان مسئولیت بین‌المللی دولت‌هایی، که قواعد حقوق بین‌الملل را در این زمینه نقض کرده‌اند، مطرح نمود.

در مجموع، باید میان منازعاتی که به جنگ داخلی منجر نشده است و مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی تفکیک قائل شد؛ در حالی که، در منازعات داخلی امکان مداخله نظامی به نفع دولت مرکزی وجود دارد، مداخله در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی با اختلاف نظر روبه‌رو است. امروزه، این رویکرد وجود دارد که اصل بی‌طرفی در مخاصمه مسلحانه داخلی نیز اعمال شود؛ باین‌حال، استثنائاتی برای مداخله وجود دارد. در مواردی که اقدام شورشیان به دولت ثالث منتسب باشد (در چهارچوب دفاع مشروع) و نیز، در چهارچوب پیمان‌های منطقه‌ای یا مجوز شورای امنیت امکان مداخله به نفع دولت مرکزی وجود خواهد داشت. همچنین، در موارد حق تعیین سرنوشت و مجوز شورای امنیت نیز امکان مداخله به نفع بازیگر غیردولتی وجود خواهد داشت. درباره مداخله نظامی در موارد مداخله بشردوستانه و شناسایی شورشیان به عنوان حکومت جدید اختلاف نظر وجود دارد.

گفتنی است که مداخله طیف گسترده‌ای از حمایت معنوی و رسانه‌ای تا حمایت دیپلماتیک و مالی و نظامی دارد که خارج از موضوع مقاله پیش‌روست. در این نوشتار، تنها مداخله نظامی به معنای ورود نیروهای نظامی یک دولت خارجی به دولت دیگر - و نه حمایت لجستیک و تسلیحاتی - نقطه تمرکز خواهد بود. این مداخله نظامی می‌تواند مبتنی بر دعوت رسمی مقامی صلاحیت‌دار از آن دولت باشد و می‌تواند با



رضایت ضمنی باشد، مانند اینکه پس از مداخله نظامی دولت خارجی، دولت مورد مداخله اعتراضی نکند.^۱ چنانچه مداخله نظامی بدون رضایت صریح یا ضمنی دولت مورد مداخله نباشد یا با اعتراض رسمی آن دولت همراه باشد، این اقدام مصداق تجاوز خواهد بود که بی‌شک، براساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد نامشروع تلقی می‌شود.

۱. در حمایت از دولت مرکزی

رویه دولت‌ها در اینکه آیا کشورها حق دعوت از نیروهای خارجی را به منظور مقابله با مخالفان داخلی دارند یا خیر، از اتحاد مقدس^۲ ۱۸۱۵ گرفته تا جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶ الی ۱۹۳۹)^۳ دقیقاً روشن نیست. بنابراین، تا اجرایی شدن منشور سازمان ملل متحد هیچ قاعده عرفی وجود نداشته است. مداخله شوروی در مجارستان در سال ۱۹۵۶ مسئله مشروعیت مداخله به نفع دولت مرکزی در یک مخاصمه داخلی را بار دیگر مطرح کرد (Nolte, 2010). کمیته ویژه مجمع عمومی سازمان ملل در این زمینه مشروعیت مداخله را مفروض گرفته و به این نتیجه رسید که نباید هیچ‌گونه ابهامی درباره چنین درخواستی توسط حکومت وجود داشته باشد.^۴

زمانی که در سال ۱۹۷۹ شورشیان کوشیدند تا استقلال جزایر متحده،^۵ که بخشی از کشور سنت وینسنت و گرنادین^۶ در منطقه کارائیب بود، را اعلام کنند، دولت آن کشور از باربادوس درخواست مداخله نظامی کرد، ولی نه برای مبارزه با شورشیان، بلکه برای کمک به حفظ امنیت داخلی کشور. وضعیتی مشابه یکسال بعد در ارتباط با استعمارزدایی وانواتو (هیبرید جدید)^۷ اتفاق افتاد. زمانی که شورشیان کوشیدند تا

۱. کمیسیون حقوق بین‌الملل در بند ۶ تفسیر ماده ۲۶ طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی (۲۰۰۱) بیان می‌دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند با انعقاد معاهده یا به روشی دیگر، دولت دیگری را از تعهد به رعایت یک قاعده آمره همچون منع ژنوسید یا شکنجه مبری کند. ولی کمیسیون اضافه می‌کند در اعمال برخی قواعد آمره رضایت دولتی خاص می‌تواند مؤثر باشد. برای مثال، یک دولت می‌تواند به صورتی معتبر به حضور نظامیان خارجی در قلمرو خود رضایت دهد.

2. Holy Alliance (1815)

3. Spanish Civil War (1936–39)

4. Unga, Report Of The Special Committee On The Problem Of Hungary, Official Records: Eleventh Session, Supplement No. 18 (A/3592), 1957, Para. 266.

5. Union Island

6. St. Vincent and the Grenadines

7. Vanuatu (New Hebrides)

استقلال جزایر سانتوی وانواتو^۱ را اعلام کنند، دولت تازه تأسیس وانواتو از انگلستان و فرانسه برای ارسال صدها نیروی نظامی درخواست کرد. این نیروها در شکست دادن شورشیان ناموفق بودند؛ از این رو، از پایوآ گینه نو برای ارسال نیروی بیشتر درخواست کمک کردند. این مداخلات در سنت وینسنت و گرنادین و وانواتو با واکنش بین‌المللی مهمی روبه‌رو نشد. این رویه‌ها، از آنجا که قلمروی مخاصمه محدود بود و اقدامات صورت گرفته بیشتر جنبهٔ پلیسی داشت، ارزش کمی دارند (Nolte, 2006, pp. 65-93). نمونه‌های فراوانی از مداخله به نفع دولت مرکزی توسط دولت‌های دیگر پس از تأسیس سازمان ملل متحد رخ داده که هر کدام در جای خود مباحث و وضعیت‌های خاصی را در پی داشته است، از جمله می‌توان به مداخلهٔ اتحاد جماهیر شوروی سابق در مجارستان (۱۹۵۶)، چکسلواکی (۱۹۶۸) و افغانستان (۱۹۷۹) و مداخلهٔ ایالات متحده آمریکا در لبنان (۱۹۵۸)، دومینیک (۱۹۵۶)، ویتنام (۱۹۶۰) و گراندا (۱۹۸۳) و همچنین، مداخلهٔ انگلستان در اردن (۱۹۵۸) اشاره کرد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۸).

دربارهٔ مداخلهٔ دولت خارجی در منازعات داخلی ضروری است میان آشوب‌های داخلی و جنگ‌های داخلی قائل به تفکیک شد. اگر در کشوری تنها آشوب یا بی‌نظمی روی داده و بحران به آستانهٔ مخاصمهٔ مسلحانهٔ داخلی نرسیده باشد،^۲ دولت مرکزی می‌تواند از کشورهای خارجی درخواست یاری و مداخله کند؛ چراکه موضوع در صلاحیت داخلی آن دولت باقی مانده است. اما دربارهٔ وضعیت مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیر بین‌المللی مسئله و وضوح لازم را نداشته یا حداقل می‌توان گفت تشتت آرا وجود دارد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۶۶).

برخی معتقدند مبنای مشروعیت مداخله، به نفع دولت مرکزی و مبتنی بر رضایت در مخاصمات مسلحانهٔ غیربین‌المللی حقوق عرفی است که براساس یک قاعدهٔ عرفی کمک به حکومت مشروع و قانونی یک سرزمین متعاقب رضایت این حکومت مجاز است (Lieblich, 2011, pp. 362-363). از سوی دیگر، برخی برای مشروعیت مداخله به نفع دولت مرکزی دو شرط را ضروری می‌دانند: نخست، آنکه حکومت مرکزی در زمان رضایت و در طول مداخلهٔ کشور ثالث ساقط نشده باشد و دوم، آنکه رضایت یا دعوت توسط دولت مرکزی برای هدفی غیر قانونی، مانند کشتار جمعی، صورت نگرفته باشد

1 . Vanuatu island of Santo

۲ . از نظر مادهٔ ۱ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، زمانی یک منازعه به جنگ داخلی تبدیل می‌شود که واجد ویژگی فرماندهی واحد، کنترل بر بخشی از سرزمین، علامت مشخص و رعایت حقوق بشردوستانه باشد.



(یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۷). به نظر می‌رسد توسل به زور نظامی کشورهای ثالث علیه شورشیان با اصل منع توسل به زور و منع مداخله مندرج در ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد مغایرتی نداشته باشد، زیرا این بند صرفاً کشورها را از توسل به زور در مقابل یکدیگر منع می‌کند که حاکی از برابری دولت‌ها در مقابل یکدیگر است؛ ولی در مقابل گروه‌های شورشی به نظر می‌رسد این برابری وجود نداشته، بلکه تفوق و رابطه طولی میان کشورها و گروه‌های شورشی وجود دارد. بنابراین، مداخله کشورهای ثالث با رضایت دولت مرکزی علیه گروه‌های شورشی، تعارضی با اصل منع توسل به زور ندارد. در همین زمینه، مجمع عمومی در قطعنامه ۲۱۳۱ سال ۱۹۶۵ با عنوان «اعلامیه غیرقابل قبول بودن مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حمایت از استقلال و حاکمیت آن‌ها»^۱ مداخله دولت خارجی «با رضایت دولت میزبان» را به طور ضمنی مشروع می‌داند، جایی که بیان می‌دارد: «وظیفه هر دولت است که از هر نوع فعالیت اقتصادی، سیاسی یا نظامی در سرزمین دولت دیگر بدون اجازه او خودداری کند». قطعنامه تعریف تجاوز^۲ را نیز به طور ضمنی به مشروعیت مداخله نظامی توسط دولت‌های ثالث مبتنی بر رضایت دولت مرکزی اشاره کرده است. بند ۵ از ماده ۳ قطعنامه شماره ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۹۷۴ یکی از مصادیق تجاوز را «استفاده از نیروهای مسلح واقع در کشور دیگر که با توافق کشور پذیرنده در آن سرزمین حضور دارند، و یا برخلاف شروط مقرر در آن موافقتنامه عمل نموده یا پس از پایان توافق به حضور خود در آن سرزمین ادامه دهند» می‌داند. این بند به روشنی، نشان می‌دهد که حضور نیروهای خارجی در سرزمین دولتی اگر با اجازه و رضایت دولت میزبان باشد، مصداق تجاوز نخواهد بود. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در مقدمه قطعنامه ۳۸۷ مصوب سال ۱۹۷۶^۳ در محکومیت تجاوز آفریقای جنوبی به آنگولا به حق ذاتی و مشروع هر دولت اشاره دارد که در اعمال حاکمیت خود از دولت یا گروهی از دولت‌های دیگر تقاضای کمک کند.

یک رویه بین‌المللی در تأیید مشروعیت مداخله نظامی با رضایت دولت مرکزی

1 . United Nations General Assembly Resolution 2131 (XX) (Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of Their Independence and Sovereignty)- 1965.

2 . United Nations General Assembly Resolution 3314 (XXIX) (Definition of Aggression)- 1974.

3 . United Nations General Assembly Resolution 387- 1976.

وجود دارد. مخاصمه داخلی در سریلانکا میان حکومت مرکزی و اقلیت تامیل به سطح یک جنگ داخلی تمام‌عیار رسیده بود؛ در حالی که، حکومت مرکزی از حمایت هفتاد درصد مردم سریلانکایی برخوردار بود. این مخاصمه بر استان تامیل نادو^۱ در هندوستان نیز اثرگذار بود؛ از این رو، هند منافع جدی در حل و فصل این مخاصمه داشت. در سال ۱۹۸۷ حکومت هند و سریلانکا توافق کردند که تعدادی از نیروهای نظامی هند برای اجرای طرح صلح و در موارد ضروری تضمین صلح علیه شورشیان تامیل به کمک نیروهای سریلانکایی وارد خاک این کشور شوند. عملیات‌های هند هیچ‌گاه از سوی کشورهای دیگر انتقاد نشد، بلکه برعکس در جریان عملیات نظامی، ۴۵ عضو کشورهای مشترک‌المنافع از این موافقتنامه به‌عنوان عالی‌ترین روش کشورداری استقبال کردند؛ با این حال، مداخله هند موفقیت‌آمیز نبود و نیروهای نظامی هند در سال ۱۹۹۰ از سریلانکا خارج شدند (Nolte, 2006, pp. 65-93).

در مقابل و طی یک نگرش در حال ظهور، گروهی از حقوق‌دانان بین‌المللی معتقدند که اگر سطح آشوب و درگیری به مخاصمه مسلحانه داخلی برسد، هیچ‌کدام از طرفین مخاصمه، از جمله حکومت مرکزی، نمی‌توانند از دولت خارجی تقاضای کمک و مداخله کنند (Eleanor, 2003, 802). این گروه معتقدند که پذیرش هر نوع دخالت خارجی در مخاصمات داخلی ممکن است به توسعه و گسترش دامنه جنگ بینجامد؛ از این رو، بهتر است که هیچ‌کدام از طرفین مخاصمه حق دعوت به مداخله خارجی را نداشته باشند (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). همچنین، اعطای مجوز به دولت خارجی از سوی دولت مستقر با ماهیت آمره بودن برخی قواعد حقوق بین‌الملل، مثل حق تعیین سرنوشت (صفایی، ۱۳۶۷: ۲۷) و منع مداخله و توسل به زور مغایرت دارد (Schachter, 1984, p. 1645).

هم جهت با این نگرش، انستیتو حقوق بین‌الملل^۲ در نشست ۱۹۷۵ خود قطعنامه‌ای را با عنوان «اصل منع مداخله در مخاصمات داخلی» پذیرفت. ماده ۲ این قطعنامه با عنوان «منوعیت کمک» آشکارا مداخله دولت‌های خارجی در مخاصمات داخلی به نفع هر دو طرف مخاصمه را، خواه دولت مرکزی و خواه گروه شورشی، منع کرده است. این قطعنامه تنها اعطای کمک‌های بشردوستانه را از ممنوعیت مندرج در ماده ۲

1 . Tamil Nadu

2 .The Institute of International Law

3 .Resolution of the Principle of Non-Intervention in Civil Wars, the Institute of International Law, Session of Wiesbaden, 1975.



مستثنا نکرده است. گفتنی است که قطعنامه انستیتو حقوق بین‌الملل با رأی اکثریت حقوقدانان حاضر در جلسه به تصویب رسید و اجماع حاصل نشد.^۱ در این نگرش اصل بی‌طرفی، که از اصول شناخته شده در حقوق مخاصمات «بین‌المللی» است، به حقوق مخاصمات مسلحانه «غیربین‌المللی» نیز تسری می‌یابد. به عبارت دیگر، بین‌المللی دانستن یک مخاصمه داخلی فقط به بین‌المللی شدن حقوق بشردوستانه منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند موجب اعمال حقوق توسل به زور، از جمله اصل بی‌طرفی، شود. در هر حال، حتی اگر مداخله نظامی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی به نفع دولت مرکزی نامشروع باشد، این مداخله در دو حالت بی‌شک دفاع‌شدنی خواهد بود که در زیر توضیح داده می‌شود:

۱-۱. دفاع مشروع

یکی از استثنائات اصل منع توسل به زور و اصل منع مداخله در امور داخلی دولت‌هاست. به دفاع مشروع در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد اشاره شده و براساس قاعده کلی حقوقی، مبنی بر تفسیر مضیق استثناء، این ماده باید به صورت مضیق و هماهنگ با آن اصل کلی منع توسل به زور تفسیر شود. از این رو، تفسیر این ماده نمی‌تواند چنان گسترش یابد که به نفی و انکار این اصل کلی بینجامد.

دیوان بین‌المللی دادگستری درباره ماده ۵۱ در برخی از قضایا به تبیین حدود و ثغور دفاع مشروع پرداخته است. دیوان در قضیه فعالیت‌های نظامی در نیکاراگوئه اعلام می‌کند: اگر در حمله مسلحانه‌ای دولتی بخواهد از دفاع مشروع استفاده کند، باید دو اصل تناسب و ضرورت را رعایت نماید (ICJ Reports, 1986, para 176). دیوان اجرای حق دفاع مشروع را به این امر منوط دانست که یک کشور قربانی «حمله مسلحانه» شده باشد. البته، استناد به دفاع مشروع جمعی هم نیاز به اثبات وقوع حمله مسلحانه را مرتفع نمی‌سازد. در نظریه مشورتی تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای دیوان بیان می‌کند که دفاع مشروع در مواردی که حملات به دست گروه‌های غیردولتی انجام می‌گیرد، حتماً باید به دولتی خاص وابسته باشد (ICJ Reports, 1996, para. 195). براساس نظر دیوان در قضایای دیوار حائل (پاراگراف ۱۳۹) و اوگاندا علیه کنگو (پاراگراف ۱۴۶) در انتساب عمل شورشیان به دولت خارجی معیار کنترل مؤثر باید اعمال شود و صرف کمک‌های

۱. این قطعنامه با شانزده رأی موافق در برابر شش رأی مخالف و شانزده رأی ممتنع به تصویب رسید که خود حاکی از اختلافات دیدگاه‌های موجود است.

مادی و نظامی کفایت نمی‌کند (ضیایی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). به نظر دیوان، حمله مسلحانه نه تنها شامل اقدامات انجام شده توسط نیروهای مسلح منظم در امتداد یک مرز بین‌المللی است، بلکه اعزام گروه‌های نظامی غیرمنظم یا شورشیانی که به وسیله یا از جانب دولتی به اقدامات نظامی علیه کشور دیگر، با چنان شدتی، مبادرت می‌ورزند که همچون حمله مسلحانه واقعی به دست نیروهای مسلح منظم شود، در حکم حمله مسلحانه تلقی می‌گردد (ICJ Reports, 1986, para 198). لکن، دیوان به رد این مطلب پرداخته که «مفهوم حمله مسلحانه» شامل کمک به شورشیان به صورت مساعدت تسلیحاتی و لجیستیکی یا دیگر حمایت‌ها بشود. دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی با صراحت بیشتری این موضوع را بیان می‌کند که حمله باید به آستانه خاصی از شدت برسد و هر حمله‌ای را نمی‌توان مسلحانه دانست (ICJ Reports, 2003, para. 76).

در نتیجه، اینکه اقدامات یک گروه شورشی در صورت وجود دو شرط مصداق حمله مسلحانه خواهد بود که می‌تواند هدف دفاع مشروع دسته‌جمعی قرار گیرد: ۱. حملات به طور مؤثری تحت کنترل دولتی خارجی باشد؛ ۲. حملات با شدت حمله‌ای مسلحانه از سوی نیروهای منظم مسلح باشد. در چنین حالتی کشور خارجی می‌تواند در حمایت از دولت مرکزی و در چهارچوب دفاع مشروع دسته‌جمعی علیه شورشیان مداخله نظامی کند.

۱-۲. پیمان امنیت دسته‌جمعی

نظام امنیت دسته‌جمعی عبارت است از نهادی منطقه‌ای یا جهانی که طی یک معاهده چندجانبه بین‌المللی به وجود می‌آید و دولت‌های عضو سیستم موافقت می‌کنند، به‌طور دسته‌جمعی، با متجاوز مقابله کنند (صادقی، ۱۳۹۰: ۶۸). امنیت دسته‌جمعی یا دفاع مشروع جمعی^۱ ممکن است با پیمان‌های منطقه‌ای منعقد شده مطابق با مواد ۵۲ الی ۵۴ منشور سازمان ملل متحد یا از راه انعقاد پیمان‌های جمعی براساس ماده ۵۱ منشور عملی گردد. البته، باید توجه داشت که در هر دو حالت، این حق دفاع جمعی از خود، مشمول محدودیت‌های مندرج در ماده ۵۱، مانند تناسب، ضرورت و غیره برای دفاع مشروع می‌باشد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۴). ناتو و سیتو و سپر جزیره، اکواس^۲ و ... از جمله پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای هستند.

1. collective self-defence

2. Economic Community of West African States (ECOWAS)



مداخله در چهارچوب پیمان‌های منطقه‌ای معمولاً در قالب دفاع مشروع دسته‌جمعی صورت می‌گیرد. برخی از پیمان‌های منطقه‌ای، مانند اتحادیه آفریقا، امکان مداخله در منازعات داخلی را نیز برای خود پیش‌بینی کرده‌اند که در این حالت ضرورتی برای اثبات حمله خارجی وجود ندارد تا در چهارچوب دفاع مشروع دسته‌جمعی مداخله صورت گیرد. اما در هر صورت، براساس ماده ۵۲ اقدام سازمان‌های منطقه‌ای، باید طبق اصول و اهداف سازمان ملل متحد باشد. باید توجه داشت چنانچه این مداخله در حمایت از دولت مرکزی و با رضایت آن دولت باشد، فقط ضروری است براساس ماده ۵۲ به آگاهی شورای امنیت برسد، ولی در صورتی که رضایت وجود نداشته باشد، ضروری است براساس ماده ۵۳ منشور ملل متحد، عملیات اجرایی با مجوز شورای امنیت صورت گیرد.

همان‌طور که بیان شد، رویکرد نوین در دکترین به مداخله نظامی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی مبتنی بر اصل بی‌طرفی دولت خارجی نسبت به دولت مرکزی و شورشیان است. با این حال، شاید بتوان گفت که این رویکرد در خصوص سازمان‌های منطقه‌ای اعمال‌شدنی نباشد. به عبارت دیگر، سازمان‌های بین‌المللی براساس صلاحیت تفویض شده به آنها و در چهارچوب حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای در مخاصمات داخلی مداخله می‌کنند. از سوی دیگر، مشروعیت «معاهدات مداخله‌های آینده‌نگرانه»^۱ مانند معاهده تضمین یونان تاریخ ۱۹۶۰^۲ و معاهده میان نیجریه و سیرالئون تاریخ ۱۹۹۷^۳ که میان دولت‌ها برای تضمین امنیت داخلی منعقد می‌شود، نامشخص است. براساس این معاهدات دولت رضایت قبلی خود را برای مداخله نظامی خارجی بیان می‌کند. این معاهدات می‌تواند با حق تعیین سرنوشت مغایر باشد؛ چراکه در هر منازعه ممکن است دولت موافق مداخله نظامی خارجی نباشد. بنابراین، برای هر وضعیت باید رضایت مستقلی شکل گیرد. با این استدلال که حق تعیین سرنوشت از قواعد آمره است، می‌تواند این معاهدات را از ابتدا (Ab initio) نامعتبر دانست (Liebllich, 2012, p. 336). در هر صورت، نسبت میان ترتیبات منطقه‌ای مورد نظر فصل هشتم منشور ملل متحد و این معاهدات مشخص نیست.

1. Forward-Looking Intervention Treaties
2. Cyprus Treaty of Guarantee
3. Forces Agreement Between the Government of the Federal Republic of Nigeria and the Government of the Republic of Sierra Leone Concerning the Provision of Military and Security Assistance to the Republic of Sierra Leone, 1997

مداخله نظامی کشورها در مخاصمات مسلحانه داخلی در چهارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد با تصمیم شورای امنیت صورت می‌گیرد که با عنوان نیروهای ائتلاف شناخته می‌شود و خارج از چهارچوب پیمان‌های امنیت جمعی می‌باشد. ضروری است این عملیات‌ها نیز از عملیات‌های حفظ صلح، که تحت فرماندهی سازمان ملل متحد انجام می‌شود، جدا گردد.

۲. در حمایت از شورشیان

هرچند، در شرایطی، مداخله نظامی به دعوت دولت مرکزی امکان‌پذیر است، ولی مداخله به دعوت شورشیان با مخالفت رویه قضایی بین‌المللی قرار گرفته است. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه بیان داشته است: «اگر مداخله خارجی، که قبلاً به درخواست حکومت مجاز بوده است، به درخواست گروه اپوزیسیون نیز مجاز باشد، موجب خواهد شد که دولت‌ها، در هر زمان، در امور داخلی دولت دیگر مداخله کنند و اصل ممنوعیت مداخله مؤثر بودن خود را به عنوان یک اصل حقوقی از دست خواهند داد» (ICJ Reports, 1986, p. 246). همچنین، دیوان در قضیه کنگو علیه اوگاندا ضمن محکومیت کمک نظامی اوگاندا به شورشیان UPDF تأکید می‌کند: «اقدامات اوگاندا همچون مداخله غیرقانونی نظامی از سوی اوگاندا چنان شدت و تداومی داشته که دیوان آن را نقض شدید ممنوعیت توسل به زور مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور می‌داند»^۱

رویکرد مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در همین زمینه بوده است. «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان ملت‌ها طبق منشور ملل متحد»^۲ بر مداخله نکردن در مخاصمات داخلی^۳ تأکید می‌کند. چندین قطعنامه نیز در مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسیده که این نوع مداخله را به شدت محکوم می‌کند: «اعلامیه درباره مداخله غیرمجاز در امور داخلی دولت‌ها» منضم به قطعنامه «اتحاد برای صلح»^۴ مداخله در شورش‌های داخلی را جنایت نسبت به صلح

1. Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic Of The Congo V. Uganda), 2005.

2. The United Nations General Assembly Resolution 2625 (1970), The Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States.

3. civil strife

4. Uniting for Peace



بین‌المللی دانسته است. قطعنامه ۲۱۳۱ نیز تأیید می‌کند که «همه دولت‌ها باید از سازماندهی، مساعدت و برانگیختن اقدامات مسلحانه براندازی یا تروریستی با هدف تغییر حکومت دولتی دیگر از راه خشونت یا مسامحه خودداری کنند. همچنین، دولت‌ها نباید در منازعات درونی دولت‌های دیگر مداخله کنند.»^۱

شورای امنیت نیز در مواردی با حمایت نظامی از شورشیان از سوی دولت‌های خارجی مخالفت کرده است. درگیری میان آذربایجان و ارمنستان در خصوص ناگورنو کاراباخ (قره باغ) پیش از فروپاشی شوروی سابق آغاز شد و شورای امنیت از حملات «نیروهای داخلی ارمنستان» انتقاد کرد و بر «احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی تمام کشورهای منطقه» تأکید ورزید. در پی کودتای نظامی افسران یونانی مداخله ترکیه، به طور مشخص، برای حمایت از اقلیت ترک‌زبان این جزیره صورت پذیرفت؛ از این رو، در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۳ جدایی «جمهوری ترک‌های قبرس شمالی» به طور رسمی اعلام شد. هم مداخله و هم اعلامیه استقلال به سرعت توسط شورای امنیت سازمان ملل به عنوان نقض حاکمیت جمهوری قبرس معرفی شد که به طور تلویحی، بیان‌گر

محکومیت مداخله [به درخواست شورشیان] و اهداف آن از سوی جامعه بین‌المللی بود (Nolte, op. cit.). مخاصمات جدایی طلبانه در بوسنی هرزه‌گوین میان کروات‌های بوسنی و صرب‌ها تحت تأثیر حمایت اتحاد جمهوری یوگسلاوی از صرب‌ها قرار گرفت. این حمایت که از طریق نیروهای نظامی نامنظم صورت گرفته بود، از سوی شورای امنیت محکوم شد (Nolte, op. cit.). در تجاوز عراق به کویت، عراق مدعی شد که سربازان عراقی به درخواست حکومت موقت آزاد کویت و به منظور یاری رساندن به آن دولت برای تثبیت امنیت و نظم مداخله کرده‌اند تا کویتی‌ها متحمل رنج نشوند و نیروهای عراقی به محض برقراری نظم به کشور خود بازخواهند گشت. این ادعا به اتفاق آرا طی قطعنامه ۶۶۰ (۱۹۹۰) از سوی شورای امنیت مردود اعلام شد و شورا تجاوز عراق را محکوم کرد و خواستار خروج بی‌قید و شرط نیروهای عراقی از کویت شد. همچنین، شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۴۳ تاریخ ۲۰۰۱^۲ دخالت نظامی لیبیا در سیرالئون را محکوم کرد و از آن دولت خواست که به سرعت به حمایت خود از نیروهای RUF (گروه مخالف دولت سیرالئون) و دیگر گروه‌های شورشی پایان دهد و نیز از لیبیا درخواست کرد که اعضای RUF را از کشورش اخراج نموده و کمک‌های

1. United Nations General Assembly Resolution 2131- 1965.
2. United Nations Security Council Resolution 1343- 2001.

نظامی و مالی خود به آن گروه، از جمله انتقال اسلحه و آموزش نظامی، را متوقف کند. شورا به دلیل رعایت نشدن این دستورها به موجب ماده ۴۱ منشور ملل متحد، سلسله مجازات‌هایی علیه دولت لیبریا و برخی از مقامات آن دولت وضع کرد. رویه دولت‌ها نیز در مسیر تأیید مداخله نظامی به نفع شورشیان نبوده است. در واقع، به نظر می‌رسد هرچند این مداخلات رخ داده است، ولی به اصل عدم تجویز خدشه‌ای وارد نشده، زیرا رویه دولت‌ها نشان می‌دهد که دولت‌های مداخله‌گر عموماً مدعی وجود حق قانونی برای کمک‌رسانی به گروه شورشی نبوده‌اند و این مداخلات معمولاً به صورت آشکار انجام نشده و اعطای هرگونه کمک اصولاً انکار شده یا در مواردی که دولت مداخله‌گر وجود مداخله را پذیرفته، گروه مربوط را به عنوان دولت قانونی شناسایی کرده و دخالت خود را به سبب اجابت دعوت دولت قانونی توجیه کرده است (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

مخاصمات جدایی‌طلبانه در مولداوی در منطقه ترانسنیستریا^۱ به طور خاص از حضور و اقدام نیروی نظامی روسیه علیه نیروی نظامی دولت مرکزی تحت تأثیر قرار گرفت. در این قضیه روسیه به صراحت از ادعای ترانسنیستریا در خصوص جدایی‌حمایت نکرد و برای خروج نیروی نظامی و برقراری صلح به مذاکره روی آورد. مخاصمات جدایی‌طلبانه در گرجستان، در منطقه آبخازیا، تحت تأثیر حضور نیروهای نظامی روسیه در طرفداری از آبخازیا قرار گرفت. روسیه هرگز به درگیری رسمی اعتراف نکرد (Nolte, op. cit.). همچنین، در قضایای نیکاراگوئه و فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو، دولت‌های متهم به مداخله در امور داخلی (به ترتیب امریکا و اوگاندا) مدعی وجود حق حمایت از گروه‌های مخالف نبودند و مدعی شدند که از گروه‌های شورشی در چهارچوب دفاع مشروع فردی یا دسته‌جمعی حمایت کرده‌اند (ICJ Rep. 1986, para. 39).

باین‌حال، مشروعیت مداخله نظامی خارجی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی به نفع گروه شورشی در شرایط ذیل محل تأمل است، که بررسی می‌شود:

۲-۱. حق تعیین سرنوشت

ظهور گروه‌های متشکلی که به نام یک ملت علیه قدرت‌های استعماری مبارزه می‌کنند، یکی از خصوصیات بارز دوران پس از جنگ جهانی دوم است که اهداف خود را در قالب مبارزه علیه استعمار، مبارزه علیه رژیم‌های نژادپرست و علیه سلطه بیگانگان مطرح کرده‌اند. مشروعیت بین‌المللی این مبارزات براساس اصل حق ملت‌ها

1. Transnistria



در تعیین سرنوشت خود استوار است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۳۰۱). برای نهضت‌های آزادی‌بخش، باتوجه‌به اهداف این نهضت‌ها و به منظور شخصیت‌بخشی بین‌المللی به آنها، شرایطی باید محقق شود: نهضت‌هایی منسجم و متشکل که شامل گروهی از افراد بشر که از لحاظ قومی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی به هم پیوسته‌اند و در پی مبارزه برای رهایی از حاکمیتی استعماری، رژیم نژادپرست یا از یک اشغال و سلطه خارجی هستند (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۸۱-۱۸۲).

پس از آغاز دوره استعمارزدایی در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نه تنها اثری از مداخله به نفع دولت مرکزی در خصوص مخاصمات با نهضت‌های آزادی‌بخش دیده نمی‌شود، بلکه آشکارا یا به‌طور ضمنی دولت‌ها متعهد شده‌اند تا برای رهایی مردم تحت استعمار و مردم تحت حکومت‌های نژادپرست تلاش لازم را بکنند.^۱ از آنجا که مداخله نظامی دیگر دولت‌ها به نفع نهضت‌های آزادی‌بخش مشمول منع توسل به زور دولت‌ها علیه حاکمیت ارضی و استقلال دولت دیگری نیست، مداخله مسلحانه دولت‌های دیگر مشروع و قانونی خواهد بود (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۹).

تمام حقوق‌دانان بر این امر صحه می‌گذارند که مبارزه شورشیان با عنوان نهضت‌های آزادی‌بخش و هم‌مسیر با اصل حق تعیین سرنوشت مجاز و مشروع می‌باشد؛ از این‌رو، به نظر می‌رسد که نه تنها مخاصمه مسلحانه این گروه‌های شورشی مجاز است، بلکه حق مطالبه به مداخله از کشورهای خارجی را نیز دارند (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۳). این مداخله برای تحقق یک حق عام‌الشمول، که جامعه بین‌المللی ذی نفع اصلی آن است، صورت می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲-۲. پیمان امنیت دسته‌جمعی

درباره پیمان‌های منطقه‌ای مداخله در مخاصمات بین‌المللی براساس فصل هشتم منشور و در چهارچوب دفاع مشروع جمعی مقید به حمله مسلحانه خارجی شده است، هرچند در پیمان‌هایی مانند اتحادیه افریقا و سیر جزیره، آن‌گونه که ادعا شده، مداخله در مخاصمات داخلی به تجاوز خارجی محدود نشده است. براساس ماده ۵۲ منشور ملل متحد اقدام در چهارچوب نهادهای امنیت دسته‌جمعی باید طبق حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد باشد و براساس ماده ۵۳ هرگونه اقدام اجرایی آنها باید با

1 . General Assembly Resolution 1514 (1960), General Assembly Resolution 1541 (1960), General Assembly Resolution 2526 (1970).

اجازه شورای امنیت باشد. بنابراین، نمی‌توان در چهارچوب سازمان‌های امنیتی قواعد حقوق بین‌الملل، از جمله اصل منع مداخله در امور داخلی به نفع شورشیان داخلی، را نقض کرد. باین‌حال، در موارد نادری کشورهای منطقه در چهارچوب پیمان‌های امنیتی در حمایت از معترضان یا برای بازگرداندن حکومت سابق به کشور، مداخله نظامی کرده‌اند که با اعتراض جدی بین‌المللی نیز روبه‌رو نشده است. مداخله ناتو در صربستان در حمایت از مردم کوزوو که منجر به جدایی آن شد و مداخله ائتلاف عربی در یمن در حمایت از حکومت سابق از این جمله است.^۱ هرچند اولی به استناد مداخله بشردوستانه اتفاق افتاد و به‌همین دلیل، حمایت سازمان ملل را نیز در پی. بنابراین، با فقدان رویهٔ اتکاپذیر می‌توان گفت که مداخله نظامی توسط پیمان‌های امنیت دسته‌جمعی در مخاصمات مسلحانهٔ غیربین‌المللی به نفع شورشیان مورد پذیرش حقوق بین‌الملل قرار نگرفته است.

هم‌اکنون، مداخله در مخاصمات داخلی به نفع شورشیان توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد بیشتر با عنوان مداخلهٔ بشردوستانه انجام می‌شود. گفتنی است که شورای امنیت در توسل به مداخلهٔ بشردوستانه صلاحیت نامحدودی ندارد، بلکه ضروری است وضعیتی مانند نقض وسیع و گستردهٔ حقوق بشر، نسل‌کشی و تبعیض نژادی، انسان‌دوستانه بودن مداخله، رعایت اصل تناسب بین حملات نظامی و نقض گستردهٔ حقوق بشر و احترام به استقلال و تمامیت ارضی دولت مداخله‌شونده رعایت گردد (کرمی، ۱۳۷۵: ۲۸).

۲-۳. شناسایی

موضوعی که می‌تواند مداخلهٔ کشور ثالث را مشروعیت بخشیده یا به‌همین ترتیب، نامشروع جلوه دهد، شناسایی است. در واقع، در تمام موارد میان دولت‌ها در این زمینه که چه گروهی را به عنوان حاکمان واقعی در کشور مورد مداخله شناسایی کنند، اتفاق نظر وجود ندارد. به‌عبارت‌دیگر، ممکن است کشور ثالثی دولت مرکزی را شناسایی کند و کشور ثالث دیگر گروه‌های شورشی را مورد شناسایی قرار دهد. در این صورت، مداخلهٔ هر دو کشور ثالث مبتنی بر رضایت ذی‌نفع، مداخلهٔ مشروع تلقی خواهد شد؛ زیرا کشورها در مسئلهٔ شناسایی، بنا به مقتضیات و منافع خاص خود، عمل می‌کنند.

۱. گفتنی است که مداخلهٔ ائتلاف عربی در یمن در حمایت از منصور هادی در حالی اتفاق می‌افتد که منصور هادی براساس قطعنامهٔ ۲۲۱۶ (۲۰۱۵) شورای امنیت، رئیس‌جمهور قانونی یمن شناخته شده است؛ از این‌رو، نمی‌توان این مورد را از منظر سازمان ملل متحد یک مداخله به نفع شورشیان تلقی کرد.



یکی از روش‌های شایع حمایت از شورشیان شناسایی آنهاست؛ من باب مثال، این اختلاف‌نظر دربارهٔ حکومت چاد میان فرانسه و لیبی وجود داشت که هر کدام از دولت‌های یادشده، گروه حمایت‌شدهٔ خود را به عنوان دولت قانونی چاد به رسمیت شناختند و در نتیجه، مداخلهٔ خود در چاد را، بنا بر دعوت دولت قانونی، توجیه کردند (gray, 2007, p. 96). مشکل مزبور در طول دوران جنگ سرد میان ابرقدرت‌ها و دیگر دولت‌ها راجع به این موضوع که کدام گروه حکومت قانونی محسوب می‌شوند با کمی مسامحه در خصوص کشورهای آنگولا، مجارستان، افغانستان، چکسلواکی، جمهوری دومینیکن و گرنادا وجود داشت (ibid, p. 99). با این حال، نخست، ضروری است میان انواع شناسایی شورشیان به عنوان شورشی، طرف‌مخاصمه، نمایندهٔ مردم و حکومت قانونی قائل به تفکیک شد؛ در حالی که، شناسایی شورشیان به عنوان «نمایندهٔ مردم» فقط کمک‌های نظامی را می‌تواند توجیه کند؛ چراکه در این حالت دولت خارجی مدعی اعمال حق تعیین سرنوشت از سوی آنان است که می‌تواند کمک به آنها را توجیه کند. ولی شناسایی شورشیان به عنوان «طرف‌مخاصمه» نشان می‌دهد که از نظر دولت خارجی وضعیت به یک مخاصمهٔ مسلحانه غیربین‌المللی تبدیل شده است که وضعیت بی‌طرفی را برای آن ایجاد می‌کند، به ویژه اینکه شناسایی شورشیان جنبهٔ تأسیسی دارد و به تثبیت وضعیت آنها کمک می‌کند (ضیایی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). در این حالت کمک به شورشیان امکان‌پذیر نخواهد بود، ولی شناسایی شورشیان به عنوان «حکومت» تنها جای دو بازیگر متخاصم را عوض می‌کند. بنابراین، از نظر دولت خارجی، شورشیان جانشین حکومت مرکزی هستند و حکومت سابق در نقش شورشیانی جدید علیه دولت مرکزی ظاهر می‌شوند. در این حالت نیز، براساس نگرش جدید در حقوق بین‌الملل، تعهد به بی‌طرفی زایل نخواهد شد، مگر آنکه وضعیت مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیربین‌المللی پایان یافته و وضعیت به منازعه‌ای داخلی تنزل پیدا کرده باشد. در این حالت دولت شناسایی‌کننده می‌تواند، در صورت دعوت، مداخلهٔ نظامی کند.

۳. در حمایت از جامعهٔ بین‌المللی

در مواردی مداخلهٔ نظامی خارجی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی بدون رضایت یا دعوت دولت مرکزی یا شورشیان است و مداخله با هدف تأمین صلح و امنیت بین‌المللی است. در این موارد مداخلهٔ نظامی معمولاً مبتنی بر دو ادعای مداخلهٔ



بشردوستانه یا مبارزه با تروریسم بین‌المللی قرار می‌گیرد. در ادامه مشروعیت این‌گونه مداخلات به اختصار بررسی می‌شود:

۳-۱. مداخله بشردوستانه

مداخله بشردوستانه به مفهوم توسل به عملیات نظامی از سوی دولتی یا گروهی از دولت‌ها در قلمرو دولت دیگر برای صیانت از جان و آزادی‌های اساسی مردم، که دولتشان قادر یا مایل به حفاظت از شهروندان خود نیست، می‌باشد. گرچه در منشور به این نوع مداخله اشاره‌ای نشده است، ولی رویکرد جدید شورای امنیت در دهه نود، یک استثنایی دیگر بر اصل عدم توسل به زور را در روابط بین‌المللی مطرح کرد (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). به عبارتی دیگر، مداخله بشردوستانه عبارت است از دخالت قهرآمیز یک دولت یا گروهی از دولت‌ها یا یک سازمان بین‌المللی در امور داخلی یک دولت برای حمایت در مقابله یا جلوگیری از نقض‌های وسیع و فاحش حقوق بشر. سابقه مداخله بشردوستانه را هرچند با تعابیر دیگری می‌توان در آثار هوگو گروسیوس^۱ نیز دنبال کرد، ولی وی این حق مداخله را برای جلوگیری از بدرفتاری دولت با پیروان خودش مسلم دانسته که ریشه در نظریه جنگ عادلانه وی دارد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲۵).

تنها مداخله نظامی در مخاصمات داخلی که ممکن است قواعد حقوق بین‌الملل را تحت تأثیر گذاشته باشد، مداخله کشورهای عضو ناتو در کوزوو بود. هرچند کشورهای مداخله‌کننده مخاصمه را به عنوان مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی تلقی نکردند، بلکه عنوان «فاجعه بشردوستانه» به آن دادند که توسل به زور نظامی فوری را علیه آن ضروری نمود. حتی مداخله نظامی روسیه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ برای استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی، هرچند با ادعای مداخله بشردوستانه آغاز شد، اما پس از آن با ادعای دفاع مشروع جمعی ادامه یافت (Liebl, 2013, p. 14). به هر حال، تفسیرپذیری مفهوم مداخله بشردوستانه مانع از شکل‌گیری عرفی قاطعانه در این زمینه شده است.

۳-۲. مبارزه با تروریسم

هرچند اسناد گوناگونی در محکومیت تروریسم بین‌المللی وجود دارد، باید توجه داشت که مبارزه با تروریسم نمی‌تواند با نقض قواعد حقوق بین‌الملل، از جمله توسل به زور،

1. Hugo Grotius.



همراه باشد. در مواردی کشورها با ادعای مبارزه با تروریسم، بدون رضایت دولت مرکزی، وارد آن کشور شده‌اند که ورود امریکا به افغانستان و ورود کشورهای ائتلاف ضد داعش به سوریه و ورود ترکیه به عراق و سوریه از این جمله است. ورود امریکا به افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به استناد قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت بود، با این استدلال حقوقی که اقدام تروریستی به افغانستان منتسب گردید (دکترین پناه دادن)^۱ و امریکا در چهارچوب دفاع مشروع می‌تواند وارد این کشور شود. در دیگر موارد، هرچند به نظر می‌رسد غایت مداخله به نفع دولت مرکزی است، ولی فقدان رضایت دولت مرکزی و اعتراضات رسمی این دولت‌ها موجب می‌شود تا معتقد باشیم هم‌اکنون نمی‌توان گفت عرفی درباره مشروعیت مداخله نظامی خارجی در وضعیت تروریسم بین‌المللی شکل گرفته است.

۴. مداخله نظامی خارجی در کشورهای منطقه

مداخله نظامی خارجی در منطقه غرب آسیا در کشورهای عراق، سوریه، یمن و بحرین در سال‌های اخیر بررسی مشروعیت این اقدامات را ضروری می‌سازد:

۴-۱. عراق و سوریه

ریشه دولت اسلامی عراق و شام، با نام اختصاری «داعش»^۲، به جماعت توحید و جهاد می‌رسد که در سال ۱۹۹۹ به رهبری ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. با آغاز جنگ داخلی سوریه نیروهای دولت اسلامی وارد سوریه نیز شدند و در ۸ آوریل ۲۰۱۳ نام «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) را بر خود نهادند. با پیروزی‌های گسترده محور مقاومت در کشور سوریه، که با حضور نیروهای روسی و کمک جمهوری اسلامی ایران همراه بوده است؛ دولت‌های غربی از ترس بازگشت این تروریست‌ها به کشورهای مقیم و اقدامات تروریستی در آن کشورها، با عنوان مبارزه با تروریسم داعش، به سوریه لشکرکشی کردند. ائتلاف ضد داعش^۳ نخستین بار در سپتامبر ۲۰۱۴ توسط جان کری، وزیر امور خارجه امریکا، در نشست سران ناتو به‌طور رسمی اعلام شد. اعضای اولیه این ائتلاف را ایالات متحده امریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان، کانادا، استرالیا، ترکیه،

1 . harbouring

2 . Islamic State of Iraq and Syria or Islamic State of Iraq and al-Sham (ISIS)

3 . Anti-ISIS Coalition or Coalition against ISIS.

ایتالیا، لهستان و دانمارک تشکیل دادند. سپس، بلژیک، مصر، اسپانیا، عراق، اردن، کامرون، هلند، نیوزیلند، نروژ، نیجریه، نیجر، پرتغال، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، مراکش و چاد نیز به آن ملحق شدند.^۱ از سوی دیگر، دولت‌هایی نظیر روسیه، جمهوری اسلامی ایران و سوریه، ائتلاف مزبور را مغایر با حقوق بین‌الملل قلمداد کرده‌اند.^۲

همچنین، در وقایع اتفاق افتاده یک هفته پس از حملات تروریستی ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵ در پاریس، که ۱۳۰ نفر در آنها کشته و ۳۵۰ نفر دیگر زخمی شدند، داعش مسئولیت این حملات را برعهده گرفت.^۳ فرانسه پیش‌نویس قطعنامه را تهیه و به شورای امنیت ارائه داد که درنهایت، قطعنامه^۴ ۲۲۴۹ از سوی پانزده عضو شورای امنیت به تصویب رسید. شورای امنیت سازمان ملل در این قطعنامه سازمان تروریستی داعش را به عنوان گروه تروریستی به رسمیت شمرده که باید تعهدات بین‌المللی را قبول کند، وگرنه مسئول است. افزون بر آن، همه دولت‌های عضو را به اتخاذ تمام تدابیر ضروری با رعایت حقوق بین‌الملل، به ویژه رعایت منشور ملل متحد، برای دو هدف فراخواند: هدف نخست، پیشگیری و سرکوب اقدامات تروریستی داعش و گروه‌های تروریستی منطقه تحت کنترل در سوریه و عراق است؛ هدف دوم، پاکسازی مناطق امنی که داعش در بخش‌های وسیعی از خاک دولت‌های عراق و سوریه تحت کنترل دارد.

درباره وضعیت سوریه دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت روسیه با دعوت دولت مرکزی علیه گروه‌های شورشی، از جمله داعش، مداخله نظامی کرده‌اند.^۵ در مقابل، ایالات متحده آمریکا و متحدانش از طریق ناتو و همچنین، دولت ترکیه به گروه‌های شورشی و مخالف دولت مرکزی کمک کرده و گاه به نفع آنها و مبتنی بر رضایت این گروه‌ها مداخله نظامی نیز کرده‌اند. بررسی مشروعیت یا نامشروع بودن مداخله این کشورها به نفع دولت مرکزی یا گروه‌های شورشی، باتوجه به وضعیت‌ها و حالات واقع شده، حکم خاص خود را دارد که در زیر به آن اشاره خواهد شد:

۱ . <http://www.yjc.ir/fa/news/5480301>، بررسی واقعت-یک درخواست-آیا-آمریکا-واقعا-برای-مبارزه-با-داعش-نیاز-به-کمک-ناتو-دارد

2 . <http://fa.alalam.ir/news/1634696>

3 . <http://www.rte.ie/news/2015/1120/747897-paris/>

4 . United Nations Security Council Resolution 2249- 2015.

5 . <http://www.aljazeera.com/news/2015/09/russian-carries-air-strikes-syria-150930133155190.html>



حالت نخست: دولت‌های روسیه و جمهوری اسلامی ایران با دعوت و رضایت رسمی دولت مرکزی سوریه، در این کشور مداخله نظامی انجام داده‌اند و به نفع دولت مرکزی و علیه گروه‌های شورشی در حال مخاصمه می‌باشند. همچنین، ایران و ایالات متحده آمریکا با رضایت دولت مرکزی عراق نیز در این کشور مداخله نظامی کرده و به نفع دولت مرکزی عراق مداخله نظامی نموده‌اند. با توجه به اصل اولیه تجویز مداخله نظامی در حقوق بین‌الملل موجود، مبتنی بر رضایت دولت مرکزی، به نظر می‌رسد که این مداخلات مجاز بوده و هم‌جهت و تأیید شده حقوق بین‌الملل معاصر باشد؛

حالت دوم: دولت ایالات متحده آمریکا همراه با متحدانش از مخالفان سوری حمایت کرده و حتی گاه مواضع ارتش سوریه را نیز هدف قرار داده‌اند.^۱ در این زمینه، به طور قطع این عملکرد ایالات متحده برخلاف اصل عدم تجویز مداخله به نفع گروه‌های شورشی است. شناسایی شورشان سوری به عنوان «نماینده مشروع مردم سوریه» صورت گرفته است. شناسایی شورشیان به عنوان نماینده مشروع مردم سوریه چنانچه مطابق با استانداردهای اصل حق تعیین سرنوشت باشد، تنها می‌تواند ارسال کمک را توجیه کند. شناسایی شورشیان سوری به عنوان «طرف مخاصمه» موجب شناسایی وضعیت مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی می‌شود که در پی آن وضعیت بی‌طرفی برای ثالث ایجاد می‌کند؛ از این رو، کمک نظامی به یکی از دو طرف درگیر موجب نقض بی‌طرفی شده و موجب مسئولیت بین‌المللی است. اما شناسایی احتمالی شورشیان سوری به عنوان «حکومت سوریه» می‌تواند موجب لغو شناسایی دولت مرکزی سوریه شود و وضعیت را معکوس کند، ولی در هر حال، وضعیت بی‌طرفی باقی خواهد ماند؛

حالت سوم: دولت ایالات متحده آمریکا همراه با متحدانش، تحت ائتلاف ضد داعش، بدون مجوز دولت مرکزی بشار اسد، به مداخله نظامی و بمباران مواضع سازمان تروریستی داعش اقدام کرده و می‌کند.^۲ این مداخله ایالات متحده به همراه متحدانش، از جمله ترکیه، به طور قطع، ناقض قواعد آمره بین‌المللی، از جمله اصل منع توسل به زور علیه حاکمیت سرزمینی کشورها و همچنین اصل منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها، می‌باشد. برخی استدلال می‌کنند که این اختیار را ایالات متحده براساس قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت برای مداخله نظامی پیدا کرده است، چراکه قطعنامه،

1. <http://www.ghatreh.com/news/nn33722018/> . ارتش آمریکا - کاملاً مطمئن بود - مواضع ارتش سوریه -

هدف - قرار

2. <http://www.payam-aftab.com/fa/doc/news/29584/> . آغاز - بمباران - مواضع داعش - سوریه -

توسط آمریکا - واکنش - های - بین - المللی - این - حملات

مجوز «هرگونه اقدامات لازم»^۱ را برای نابودی داعش تجویز کرده است، ولی به نظر این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا بلافاصله پس از عبارت «هرگونه اقدامات لازم»، رعایت حقوق بین‌الملل و منشور بیان شده است. بنابراین، بی‌معناست که مجوز توسل به زور داده شود و از طرف دیگر، اشاره به رعایت منشور کند؛ چراکه خود منشور توسل به زور را منع کرده است. حقوق بین‌الملل هم اجازه نمی‌دهد برای دفع یک بازیگر غیردولتی وارد خاک کشور دیگری شود. همچنین، در صدر قطعنامه، یعنی مقدمه‌اش، به حاکمیت، تمامیت ارضی، استقلال و یکپارچگی سرزمین سوریه و عراق اشاره شده است؛ از این رو، حمله به داعش، بدون نقض حاکمیت عراق و سوریه، ممکن نیست. در نتیجه، این عبارت قطعنامه حاوی هیچ نوع تجویز توسل به زور نیست. در نهایت، باید گفت که صرف وجود تهدید داعش علیه صلح و امنیت بین‌المللی و در راستای هدف مبارزه با تروریسم، نمی‌توان به صورت بی‌ضابطه و خودسرانه اقدام نظامی خارجی در قلمرو سرزمینی یک دولت حاکم به اجرا درآورد.

۴-۲. یمن

یمن در مسیر نهضت بیداری اسلامی از سال ۲۰۱۱ گرفتار بحران سیاسی شد. در این سال اعتراضات خیابانی علیه علی عبدالله صالح، که در عمل به رئیس‌جمهور مادام‌العمر کشور تبدیل شده بود، منجر به برکناری او از قدرت شد. در فوریه ۲۰۱۲ منصور هادی در انتخاباتی تک‌نفره به‌عنوان رئیس‌جمهور کشور انتخاب شد، ولی اختلافات سیاسی ادامه یافت و دو گروه انصارالله (به رهبری حوثی‌ها) و نیز القاعده وارد درگیری با حکومت مرکزی و با یکدیگر شدند. حوثی‌ها در سپتامبر ۲۰۱۴ صنعا را تصرف کرده و تشکیل حکومت وحدت ملی را اعلام نمودند. منصور هادی و دولت او در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۵ استعفای خود را اعلام کردند، اما در ۲۱ فوریه منصور هادی استعفای خود را پس گرفت و عدن را به‌عنوان پایتخت موقت خود اعلام کرد. در پی این تغییرات داخلی، مداخله نظامی در یمن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ میلادی، برابر ۶ فروردین ۱۳۹۴، با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی به یمن، با نام «عملیات طوفان قاطعیت»^۲ آغاز شد و از ۲ اردیبهشت با نام «عملیات احیای امید»^۳ ادامه یافت. هواپیماهای پنج کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت و بحرین) به همراه مراکش، مصر، اردن و

1 all necessary measures

۲ به عربی: عملية عاصفة العزم

۳ به عربی: عملية إعادة الأمل



سودان در این حمله مشارکت دارند و سومالی نیز اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی خود را برای حمله به یمن داده است.

عربستان سعودی، که در رأس ائتلاف نظامی-عربی قرار دارد، از ابتدای مداخله در یمن ادعاهایی برای مداخله نظامی در یمن، از جمله مداخله بشردوستانه و دفاع مشروع و دفاع پیشگیرانه و مداخله مبتنی بر دعوت دولت مستعفی منصور هادی را مطرح کرده است (ملکی، ۱۳۹۴). مداخله بشردوستانه زمانی مشروعیت می‌یابد که برای حفظ جان غیرنظامیان باشد. این در حالی است که ائتلاف، به رهبری عربستان، در تجاوز به یمن در پی حفظ حقوق غیرنظامیان نبوده است، بلکه ریاض در طی حملات خود حقوق غیرنظامیان و قواعد حقوق بشردوستانه را نیز به شدت نقض کرده است؛ تا جایی که بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی، نظیر سازمان عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و صلیب سرخ بارها ائتلاف به رهبری عربستان را به دلیل نقض قواعد بشردوستانه در یمن محکوم کرده‌اند (همان).

درباره دعوت به مداخله باید توجه داشت زمانی که ائتلاف به رهبری عربستان به یمن حمله کرد، آقای منصور هادی استعفا داده بود و از طرفی، اصول ۳۷ و ۳۸ از قانون اساسی یمن نیز صلاحیت منصور هادی را برای دعوت نیروی خارجی به منظور رویارویی با بحران را تأیید نمی‌کند.^۱ همچنین، از قطعنامه ۲۲۰۴ شورای امنیت استنباط می‌شود که از وی به‌عنوان رئیس‌جمهور قانونی نامی برده نشده است. حتی اگر وی برای دعوت اهلیت داشته باشد، با توجه به وضعیت یمن، که به مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی تبدیل شده است، امکان مداخله نظامی خارجی ممتنع خواهد بود و نقض بی‌طرفی محسوب می‌شود.

توجیه دیگر عربستان می‌تواند به پیمان دفاعی «سپر جزیره»^۲ باشد. پیمان

۱. براساس اصول ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی یمن، شرایطی که امکان دخالت کشوری دیگر برای تثبیت اوضاع داخلی یمن میسر می‌گردد؛ به‌گونه‌ای در نظر گرفته شده که با وضعیت جاری مطابقت نمی‌کند. در این قانون دو راه برای مشروعیت بخشیدن به استفاده از نیروهای نظامی دیگر دولت‌ها در تثبیت امور داخلی یمن وجود دارد: نخست، تصویب مجلس (اصل ۳۷) و دیگری، تصویب شورای دفاع ملی به ریاست رئیس‌جمهور (اصل ۳۸) (فضایی، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۵).

2. Security Council Resolution 2204- 2015

۳. پیمان دفاع مشترک کشورهای عربی موسوم به «سپر جزیره» یا مجموعه امنیت دریایی افزون‌بر تلاش برای حفظ امنیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، در ایجاد امنیت لازم برای توسعه حمل‌ونقل دریایی، به ویژه در زمینه صادرات نفت، نیز فعالیت خواهد کرد. نیروهای سپر جزیره (peninsula shield force) نیروی نظامی است که توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس متشکل از عربستان، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان با هدف ایجاد یک قدرت نظامی خلیجی برای دفاع از امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس و حمایت این کشورها از تعدی‌ها و تجاوزات خارجی تشکیل شد. شکل‌گیری تصمیم ایجاد این نیرو در نوامبر ۱۹۸۲ و در سومین نشست شورای همکاری خلیج فارس در منامه، پایتخت بحرین، و به توصیه و پیشنهاد وزیران جنگ کشورهای عضو شورا مبنی بر ایجاد نیروی دفاعی مشترک تأسیس و بر آن نام «نیروهای سپر جزیره» نهاده شد. برای مطالعه بیشتر می‌توانید مراجعه کنید به (داودوندی، ۱۳۹۲: ۵-۶).

دفاع مشترک شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، موسوم به «سپر جزیره»، بر تلاش برای حفظ امنیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تأکید دارد؛ هرچند نیروهای سپر جزیره (PSF) با هدف دفاع در برابر تجاوز خارجی شکل گرفت (Kuffel, 2000)، ولی رویه اخیر این نیرو در یمن و بحرین نشان داد که مداخله در منازعات داخلی نیز در دستور کار آن قرار گرفته است.

عربستان توجه داشت که حملات به یمن در چهارچوب ائتلاف کشورهای عربی، و نه سپر شبه جزیره، صورت گرفت. در هر صورت، چنانچه این ائتلاف را در زمره ترتیبات منطقه‌ای بدانیم، مداخله ترتیبات منطقه‌ای چنانچه بر رضایت معتبر دولت مورد مداخله مبتنی نباشد، به مجوز از سوی شورای امنیت نیاز خواهد داشت. در این باره رضایت معتبر از سوی یمن برای مداخله عربستان وجود ندارد و درخواست مداخله پس از استعفای رئیس جمهور وقت این مداخله را به یک مداخله نظامی اجباری تبدیل می‌کند که براساس ماده ۵۳ منشور ملل متحد، به مجوز شورای امنیت نیاز دارد.

از آنجا که حوثی‌ها و جنبش انصارالله نمایندگی بخش عمده‌ای از مردم یمن را برعهده دارند، شناسایی این گروه مبارز به‌عنوان نماینده مشروع مردم یمن مجاز می‌باشد و در واقع، شناسایی در قالب حکومت دوفاکتو، با توجه به کنترل وسیع و مؤثر بر سرزمین یمن و نمایندگی طیف وسیعی از مردم یمن پذیرفتنی است و همان‌طور که گفته شد، شناسایی شورشیان به‌عنوان نماینده مشروع مردم می‌تواند ارسال کمک‌های مالی و نظامی به این گروه مبارز یمنی از سوی کشورهای چوون جمهوری اسلامی ایران را توجیه‌پذیر سازد. با این حال، شناسایی این گروه به‌عنوان حکومت مشروع مردم، با توجه به نداشتن تسلط کامل بر سرزمین یمن، به نظر می‌رسد که زود هنگام و جنبه تأسیسی داشته باشد و همین‌طور موجب اعمال قاعده بی‌طرفی برای دولت‌های خارجی خواهد شد. باید توجه داشت چنانچه بتوان نهضت مقاومت در یمن را نهضتی آزادیبخش به شمار آورد که برای حق تعیین سرنوشت خود می‌کوشند، امکان مداخله نظامی از سوی دولتی چون ایران به نفع این جنبش، پشتوانه حقوقی نیز خواهد داشت.

۴-۳. بحرین

با شروع جنبش آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی در کشورهای عربی و تحقق بیداری اسلامی، کشور بحرین نیز از این قائله بی‌نصیب نماند و قیام ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ سرآغاز خیزش عمومی عمیقی در بحرین شد که مخالفان نظام حاکم بر این کشور را به



تسخیر خیابان‌های منامه، پایتخت بحرین، فراخواند (داودوندی، ۱۳۹۲: ۳). حکومت بحرین به بهانه حمایت از ارکان دولتی در برابر شورش، از نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس، مشهور به «سپر جزیره»، درخواست کمک کرد. در پی این تقاضا، نیروهای نظامی کشورهای اصلی عضو پیمان سپر جزیره وارد بحرین شدند. باید توجه داشت از یک سو باتوجه به رضایت دولت بحرین و دعوت این دولت از نیروهای نظامی خارجی، نمی‌توان گفت به اصل منع مداخله و منع توسل به زور خدشه وارد شده است و از سوی دیگر، به دلیل نداشتن فعالیت مسلحانه مبارزان بحرینی نمی‌توان این وضعیت را مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی شناسایی نمود. همچنین، ماده ۵۳ منشور ملل متحد تنها اقدامات اجرایی اجباری علیه دولت‌ها را نیازمند مجوز شورای امنیت دانسته است؛ بنابراین، نیروهای سپر جزیره را نمی‌توان مؤاخذه کرد. تنها ایراد موجود تجاوز این نیرو از صلاحیت سازمانی خود است که البته، موضوعی درون‌سازمانی تلقی خواهد شد؛ هرچند مداخله نظامی دولت خارجی به نفع دولت مرکزی در منازعات داخلی، که به سطح مخاصمه مسلحانه بین‌المللی نرسیده باشد، جایز است، ولی یک دولت نمی‌تواند از زور برای سرکوب مردم خود، که برای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌نمایند، استفاده کند، چه برسد به اینکه بتواند از کشورهای دیگر نیز برای از بین بردن این نهضت مداخله نظامی مطالبه کند. در گفتمان حق تعیین سرنوشت مردم بحرین می‌توان گفت که مداخله شورای همکاری خلیج فارس محکوم و کمک مالی و نظامی کشورها به مردم بحرین براساس اصول حقوق بین‌الملل خواهد بود. دکترین مسئولیت حمایت و حتی مداخله بشردوستانه در وضعیت بحرین با همکاری شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند به دفاع از این ملت مظلوم و ستمدیده کمک کند.

در پایان، این نکته نیز باید یادآوری شود که شناسایی مبارزان بحرینی به دلیل استفاده نکردن از سلاح و وقوع نیافتن مخاصمه مسلحانه و همچنین، تسلط نداشتن مبارزان بر قسمتی از سرزمین بحرین، با عناوین طرف مخاصمه، نمایندگان مشروع مردم و حتی حکومت به نظر می‌رسد، توجیه‌پذیر نباشد تا از مزایای این شناسایی بهره‌مند شوند.

نتیجه‌گیری

افزایش درگیری در منطقه، که عموماً با منازعات داخلی آغاز شدند، بار دیگر پرسش قدیمی حقوق بین‌الملل را مطرح می‌کند که آیا مداخله نظامی خارجی در یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی مجاز است؟ دولت‌های بسیاری در منازعات موجود در برخی دولت‌های منطقه، مانند عراق، سوریه، بحرین و یمن مشارکت داشته‌اند که برخی برای استانداردهای حقوق بین‌الملل و دفاع‌شدنی است و برخی تندروانه و برخلاف اصول حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود.

در منازعات داخلی امکان مداخله به دعوت دولت مرکزی وجود دارد، چراکه موضوع در صلاحیت داخلی دولت قرار دارد و حقوق بین‌الملل جز در تکلیف به رعایت حقوق بشر محدودیتی در این زمینه وارد نکرده است، ولی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، براساس دیدگاه سنتی، امکان مداخله به دعوت دولت مرکزی وجود دارد و به دعوت شورشیان نمی‌توان مداخله کرد. اما براساس دیدگاه جدید، مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی موجب تکلیف به بی‌طرفی برای دولت‌های خارجی می‌شود و مداخله به نفع دولت مرکزی یا شورشی نقض بی‌طرفی تلقی می‌گردد. با این حال، مداخله نظامی دولت خارجی به نفع دولت مرکزی، در چهارچوب دفاع مشروع و پیمان امنیت دسته‌جمعی، در هر حال امکان‌پذیر است و نیز امکان مداخله نظامی به نفع شورشیان در چهارچوب حق تعیین سرنوشت وجود دارد. شناسایی شورشیان، به عنوان طرف متخاصم، یا حکومت قانونی مبنایی برای مداخله نظامی خارجی نخواهد بود، چراکه این شناسایی به تبدیل وضعیت منازعه به مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی کمک خواهد کرد؛ هرچند که این شناسایی راه را برای کمک‌های سیاسی، مالی و نظامی می‌تواند فراهم سازد.

گاه نیز دولت‌های خارجی با ادعای حمایت از منافع جامعه بین‌المللی به دیگر دولت‌ها حمله می‌کنند که می‌تواند در چهارچوب مداخله بشردوستانه یا مبارزه با تروریسم بین‌المللی توجیه شود. با این حال، امروز اختلاف نظر شدیدی راجع به این‌گونه مداخلات وجود دارد و هنوز عرف قاطعی در این زمینه شکل نگرفته است. بر این اساس، می‌توان گفت که رفتار ایالات متحده آمریکا و عربستان و متحدان آنها در منطقه بیان‌گر انحرافی جدی از اصول حقوق بین‌الملل موجود است که مؤید برتری منافع سیاسی بر ارزش‌های حقوقی در نگرش سردمدران این حکومت‌هاست. در مقابل، عملکرد جمهوری اسلامی ایران در حمایت از دولت مرکزی سوریه، عراق و حمایت از



مردم مظلوم یمن تا حدود بسیار زیادی از دیدگاه حقوق بین‌الملل دفاع‌شدنی است که این بیان‌گر منطق کنش بین‌المللی ایران در منطقه در برابر مدعیان صلح و امنیت بین‌المللی است.

در منازعات داخلی		
در حمایت از	نوع مداخله نظامی خارجی	
دولت مرکزی	هر وضعیتی	مشروع
شورشیان	هر وضعیتی	نامشروع
در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی		
در حمایت از	نوع مداخله نظامی خارجی	
دولت مرکزی	دفاع مشروع	مشروع
	پیمان امنیت دسته‌جمعی با رضایت	مشروع
	پیمان امنیت دسته‌جمعی بدون رضایت	نامشروع
	در چهارچوب معاهده مداخله آینده‌نگرانه	اختلافی
	در چهارچوب نیروهای ائتلافی سازمان ملل متحد	مشروع
	در چهارچوب عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد	مشروع
	دیگر وضعیت‌ها با رضایت دولت	در نگرش سنتی مشروع در نگرش نوین نامشروع
شورشیان	دیگر وضعیت‌ها بدون رضایت دولت	نامشروع
	حق تعیین سرنوشت	مشروع
	پیمان امنیت دسته‌جمعی	نامشروع
	شناسایی به عنوان نماینده مردم	نامشروع
	شناسایی به عنوان طرف مخاصمه	نامشروع
جامعه بین‌المللی	شناسایی به عنوان حکومت	در نگرش سنتی مشروع در نگرش نوین نامشروع
	دیگر وضعیت‌ها	نامشروع
	مداخله بشردوستانه	اختلافی
	مبارزه با تروریسم بین‌المللی	اختلافی

منابع فارسی

- آقایی، سیدداود (۱۳۹۰). «مداخله در بحرین در تضاد با حقوق بین‌الملل».
- داودوندی، نصراله (۱۳۹۲). «ارزیابی حقوقی مداخله نظامی عربستان در بحرین».
- صادقی، دیدخت (پاییز ۱۳۹۰). «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل».
- فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ش ۱۶.
- صفائی، حسین (پائیز و زمستان ۱۳۶۷). «مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی و بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، ش ۹.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵). حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش.
- ضیایی، سیدیاسر (۱۳۸۹). «از مداخله بشردوستانه تا مداخله نفت‌دوستانه و دیکتاتوردوستانه: بحرین، لیبی و حقوق بین‌الملل».
- ---- (۱۳۸۹). «تأملی بر وضعیت شورشیان از منظر حقوق توسل به زور»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۴۲.
- ---- (۱۳۸۹). «شناسایی در حقوق بین‌الملل: آثار حقوقی شناسایی کوزوو، اوستیای جنوبی و آبخازیا»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۷.
- عزیززی، ستار (۱۳۸۷). «استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی، ش ۳۸.
- ---- (تابستان ۱۳۹۰). «بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تأکید بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو»، فصلنامه پژوهش حقوق، س ۱۳، ش ۳۳.
- فضائی، مصطفی (۱۳۹۵). «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش ۱.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰). حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- کرم‌زاده، سیامک (بهار ۱۳۸۲). «تروریزم و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۱.
- ملکی، مسلم (۱۳۹۴). «مداخله نظامی عربستان در یمن و قوانین بین‌المللی».
- ممتاز، جمشید. متن سخنرانی در میزگرد انجمن ایرانی مطالعات ملل متحد تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در پرتو نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کوزوو».



- میرزایی، اکرم (۱۳۹۴). «تجاوز عربستان به یمن از منظر حقوق بین الملل».
- والاس، ربکا (۱۳۸۷). حقوق بین الملل، ترجمه سیدقاسم زمانی، ویرایش دوم، تهران، مؤسسه مطالعات پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
- یاقوتی، محمدمهدی (زمستان ۱۳۹۰). «استثنائات حقوقی ممنوعیت توسل به زور در روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۵، ش ۴.

منابع لاتین

- Advisory opinion of international court of justice legal consequences of the construction a wall in the occupied Palestinian territory- 2004.
- Case Concerning Armed Activities on the Territory Of The Congo (Democratic Republic Of The Congo V. Uganda)- 2005.
- Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (NICARAGUA v. UNITED STATES OF AMERICA)- 1986.
- Case Concerning Oil Platforms (Islamic Republic Of Iran V. United States Of America)- 2003.
- Case concerning the Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of 8 July 1996.
- Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States.
- Declaration on the Enhancement of the Effectiveness of the Principle of Refraining from the Threat or Use of Force in International Relations.
- Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts- 2001.
- Eleanor, Lumsden, An Uneasy Peace: Multilateral Military Intervention in Civil Wars ,vol: 35 N.Y.U. J. INT'L L. & POL, 2003.
- Eliav Liebl, ch International Law and Civil Wars: Intervention and Consent, Routledge, 2013.
- Eliav Liebl, Intervention In Civil Wars: Intervention And Consent , Submitted In Partial Fulfillment Of The Requirements For The Degree Of Doctor Of The Science Of Law In The School Of Law Columbia University, 2012
- General Assembly Resolution 1514 (1960), General Assembly

Resolution 1541 (1960), General Assembly Resolution 2526 (1970).

- General Assembly Resolution A/RES/42/22- 1987

- Georg Nolte, "Intervention by Invitation", Max Planck Encyclopedia of Public International Law [MPEPIL], January 2010, Available at <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702?prd=EPIL>

- Glenn P. Kuffel, Jr., The Gulf Cooperation Council's Peninsular Shield Force, 2000, available at file:///C:/Users/SaynaPc/Downloads/ADA378521.pdf

- Gray, Christine, International Law and Use of Force, Third Edition, Oxford University Press, 2007. <http://opil.ouplaw.com/view/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1702?prd=EPIL>

- Lieblich, Eliav, "Intervention And Consent: Consensual Forcible Interventions In Internal Armed Conflicts As International Agreements", Boston University International Law Journal, Vol. 29:337, 2011.

- Nolte, Georg, "Intervention by Invitation", Max Planck Encyclopedia of Public International Law [MPEPIL], January 2010, Available in:

- Resolution of the Principle of Non-Intervention in Civil Wars, The Institute of International Law, Session of Wiesbaden – 1975.

- Schachter, Oscar, The right of states to use Armed Forces, The Michigan Law Review Association, vol:82, 1984.

- Security Council Resolution 2204- 2015

- The United Nations General Assembly Resolution 2625 (1970), The Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Co-operation among States.

- UN Secretary General's Report, Implementing the Responsibility to Protect, 12 January 2009, UN Doc. A/63/677.

- Unga, Report Of The Special Committee On The Problem Of Hungary, Official Records: Eleventh Session, Supplement No. 18 (A/3592), 1957.

- United Nations General Assembly Resolution 2131 (XX) (Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of Their Independence and Sovereignty)- 1965.

- United Nations General Assembly Resolution 2131- 1965.

- United Nations General Assembly Resolution 2625- 1970.

- United Nations General Assembly Resolution 2625- 1970.
- United Nations General Assembly Resolution 3314 (XXIX) (Definition of Aggression)- 1974.
- United Nations General Assembly Resolution 3314 (XXIX) (Definition of Aggression)
- United Nations General Assembly Resolution 377- 1950.
- United Nations General Assembly Resolution 387- 1976.
- United Nations Security Council Resolution 1189- 1998.
- United Nations Security Council Resolution 1343- 2001.
- United Nations Security Council Resolution 2249- 2015
- Wippman, David, “Change and Continuity in Legal Justifications for Military Conflict”, Columbia Human Rights L. Rev. vol: 27, 1996.

سایت‌های خبری

- <http://irdiplomacy.ir/fa/page/10901./html>
- <http://political.ir/post-723.aspx>
- <http://www.iribnews.ir/fa/news/1038008/>
- <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=303336>
- <http://yaserziaee.blogfa.com/post-285.aspx>
- <http://www.yjc.ir/fa/news/5480301>
- <http://fa.alalam.ir/news/1634696>
- <http://www.rte.ie/news/2015/1120/747897-paris/>
- <http://www.aljazeera.com/news/2015/09/russian-carries-air-strikes-syria-150930133155190.html>
- <http://www.ghatreh.com/news/nn33722018/>
- <http://www.nytimes.com/2012/12/12/world/middleeast/united-states-involvement-in-syria.html>
- <http://www.payam-aftab.com/fa/doc/news/29584/>
- <http://allafrica.com/stories/201503302258.html>
- <http://fararu.com/fa/news/227848/>
- http://www.bbc.com/persian/iran/2016/09/160918_130_iran_yemen_saudi_confrontation
- <http://hawzahnews.com/detail/News/349300>
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8912260401>